

بازشناسی رجالی شخصیت شلمغانی و علل انحراف وی

میشم مطیعی*

چکیده: در این مقاله تلاش شده است شخصیت محمد بن علی ابی العزاقمر معروف به شلمغانی مورد بررسی قرار گیرد. پس از بحث درباره وضعیت شلمغانی قبل از انحراف و بعد از انحراف، برخی از افکار و عقاید انحرافی او که منجر به صدور توقیعی در لعن او از ناحیه مقدسه شده بیان می‌شود و در نهایت در ضمن معرفی آثار و مؤلفات شلمغانی در مورد رابطه بین فساد بعدی و استقامت قبلی، یک قاعده استخراج می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: شلمغانی، حسین ابن روح نوبختی، جرح و تعدیل رجال، نیابت.

* دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته، رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، گرایش قرآن و حدیث، ورودی ۱۳۸۱، دانشگاه امام صادق(ع).

مقدمه

بعد از حضور و ارتباط چهره به چهره مردم با ائمه (ع) در دوره های نخستین به دلیل فشارهای سیاسی و جو اختناق عباسی و... ضرورت تعریف نظام ارتباطی جدید مردم با امامان از سوی ائمه هدی (ع) عملی شد و رفته رفته بعد از دوران (صادقین ع) حضور امامان معصوم در متن زندگی روزانه مردم جای خود را به نظام وکالت و نیابت داد تا اینکه بعد از تجربه سازمان یافته نظام وکالت و نیابت از دوران جوادالائمه تا امام عسکری (ع) مردم با نظام جدید خو گرفتند و در این میان اداره نظام وکالت از سوی نایبان خاص آن حضرت بعضاً با حرکت های انحرافی مواجه می شد که با درایت و تیزبینی نسبت به رفع آن موانع اقدام می شد تا جایی که در مواردی شخص امام دوازدهم (ع) برای خاموش ساختن این فتنه ها وارد عمل شده و امامیه را در این جهت رهبری می کردند. شلمغانی نمونه ای از افراد متنفذ سازمان وکالت امامیه است که به دلایلی که در متن مقاله بدان ها اشاره می شود از صراط مستقیم منحرف شده و با پیروی از خطوات شیطان گام به گام مسیر ضلالت و تباهی را پیموده است قصد اولیه ما از طرح این تحقیق، بازشناسی شلمغانی دیروز و مصداق یابی آن در شلمغانی های امروز بود، خاصه آنان که روزگاری کرسی تدریس نهج البلاغه و شرح خطبه متقین را در اختیار داشتند و امروز سر از انکار خاتمیت درآورده اند، قرآن را محصول زمان خویش و پیامبر را تولیدکننده و آفریننده آن می دانند... اما بنا به دلایلی مسیر بحث را در مجرای علم تاریخ، تراجم و رجال قرار دادیم و از این مقایسه و مشابهت یابی صرف نظر کرده و پیدا کردن نکات اشتراک در انحراف شلمغانی دیروز و شلمغانی های امروز را

به خواننده واگذار می کنیم.
۱- شلمغانی قبل از انحراف

ابوالقاسم حسین روح نوبختی پس از وفات نایب دوم حضرت ولیعصر (عج)، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری در ۳۰۵ ق بنا به فرمان امام زمان (عج)،

رسماً به عنوان سفیر امام دوازدهم (ع) منصوب شد. حسین بن روح نوبختی برای انتخاب به این مقام به دارالنبا به مقر سازمان امامیه در بغداد رفت و در این مکان شخصیت‌های مهمی چون ذکاء خادم را دیدار کرد. در این دیدار مواردی را که مولایش به او سپرده بود یعنی عصای دست و صندوق خزانه که مهرهای امام نیز در آن قرار داشت را آماده کرده و بنا به سفارش مذکور به حسین بن روح تقدیم کرد، آنگاه ابن نوبختی به همراه دیگر وکلا به منزل ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی دستیار نزدیک خود رفتند (کریمی زنجانی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۱-۴۲). محمد بن علی ابی العزاقر معروف به شلمغانی مؤسس فرقه شلمغانیه در روستای شلمغان از حومه‌های واسط متولد شد و یکی از قاریان قرآن در آنجا بود، وی پس از مدتی به بغداد رفت. بر اساس نوشته شیخ طوسی در مدتی که ابن روح به طور پنهان می‌زیست، شلمغانی را به عنوان نایب خود منصوب نمود و او را واسطه میان خود و شیعیان قرار داده بود. و مردم در حوائج و امور مهم خود قصد او کرده و به ملاقاتش می‌رفتند (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۲). در این دوران که قبل از دستگیری و حبس حسین بن روح به سال ۱۳۱۲ ق است شلمغانی فعالیت‌های شیعیان در بغداد، به ویژه بنو بسطام و دو وکیل کوفه، یعنی زجوجی و رازی را جهت می‌داد. این مطلب (یعنی نیابت شلمغانی از ناحیه ابن روح نوبختی) و اینکه ابن روح نوبختی بلافاصله پس از انتصاب به مقام نیابت خاصه به منزل شلمغانی رفت، همگی حکایت از جایگاه و عظمت شلمغانی در میان شیعه دارد. او در میان شیعه به چنان موقعیتی دست یافت که توفیعات امام زمان (ع) به حسین بن روح توسط شلمغانی منتشر می‌شد و او سال‌ها هدایت فعالیت‌های امامیه را بر عهده داشت.

اما بر اساس مقاله‌ای که در دایره‌المعارف اسلام با نام شلمغانی نوشته شده است، او یک شیمی‌دان پیرو مذهب امامی معرفی شده که ظاهراً نویسنده این مقاله این مطلب را فقط در فهرست ابن ندیم یافته است، چرا که ابن ندیم نیز معتقد است شلمغانی یک شیمی‌دان بوده و در این زمینه کتاب جابر بن حیان به نام شرح الرحمه را شرح نموده

است (pellat, 1993: VII, 397). هر چند که از این قول ردّپایی در سایر منابع خصوصاً منابع متقدم نمی‌توان یافت. فعالیت‌ها و تألیفات شلمغانی (که در بخش جداگانه به تألیفات او خواهیم پرداخت) قبل از انحراف نشان‌دهنده این مطلب است که او در واقع شخصیت نفر دوّم شیعه امامیه بعد از ابن روح نوبختی بوده است و حتّی شاید بتوان ادعا کرد در آن دوره کسی به اندازه او تألیفات نداشته است. جایگاه بلند او در میان شیعه خود او را نیز متقاعد کرده بود که نیابت خاصه پس از فوت نایب دوم باید به او برسد. در بخش بعد به علل انحراف برخی از کارگزاران ائمه، خصوصاً شلمغانی خواهیم پرداخت.

۱-۱- مناقشه در وکالت و قائم‌مقامی شلمغانی قبل از انحراف

در مقابل آنچه گذشت روایتی قرار دارد که شیخ طوسی از ابوعلی محمد بن همام نقل کرده مبنی بر اینکه محمد بن علی شلمغانی هرگز نایب ابن روح و واسطه و طریق او بین شیعیان نبوده و ابن روح هرگز او را برای این امور نصب نکرده است و هر کس که چنین ادعائی کند، ره به باطل پیموده است. شلمغانی در واقع فقیهی از فقها بوده که ره انحراف و کفر و الحاد پیمود و سرانجام با توییعی که به دست ابن روح نوبختی از ناحیه مقدسه خارج شد ملعون و مطرود گشت (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۶). این روایت در تعارض با روایت پیشین قرار دارد که تصریح به آن داشت که شلمغانی در دوره استتار ابن روح نوبختی از سوی وی به عنوان واسطه بین شیعیان و ابن روح منصوب گشت. در مقام رفع این تعارض می‌توان چنین گفت که نصب شلمغانی از سوی ابن روح به عنوان جانشین، نه تنها بُعدی ندارد بلکه با توجه به جایگاه ممتاز علمی و فقهی شلمغانی نزد شیعه بسیار محتمل است. از این رو روایت مزبور را می‌توان چنین توجیه کرد که با توجه به این که شلمغانی سرانجام سر از دعوی باییت درآورد و به معارضه با ابن روح برخاست و عقاید خطرناکی از خود بروز داد، از این رو ابوعلی بن همام که یکی از دستیاران مبرز سفیر دوّم و سوّم بود برای اینکه به مقابله با شلمغانی برخیزد، در

صدد انکار هر گونه جایگاهی برای شلمغانی که وی با تمسک به آن بتواند بابت خود را به جای ابن روح اثبات کند، برآمد (جباری، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸).

۲- انحراف برخی از کارگزاران ائمه

هر چند ریشه اصلی انحراف برخی از کارگزاران و نمایندگان معصومین (ع) فقدان قلب سلیم و عدم تهذیب نفس است ولی می‌توان به عوامل متعددی برای این انحراف اشاره کرد.^۱

۲-۱- عوامل انحراف و فساد

یک. دنیاطلبی و مال‌دوستی از طریق اختلاس و دزدی در وجوه شرعی و اموال اهدائی شیعیان مانند فارس بن حاتم قزوینی، عروه بن یحیی الدهقان (طوسی، بی تا: ۴۳).

دو. انحرافات فکری و اعتقادی: در برخی موارد وکیل به سبب گرایش به افکار غلط یا غلوآمیز و باطل، رفته‌رفته در مسیری مباین با مسیر اهل بیت (ع) و شیعیان راستین آنان قرار می‌گرفت و بر اثر اصرار بر ادامه انحراف از سوی ایشان طرد و عزل می‌شد. مانند سردمداران گروه واقفیه که بعضاً در اثر اعتقاد باطل به مهدویت برای امام کاظم (ع)، گرفتار این مسیر شدند. شلمغانی نیز نمونه بسیار خوبی در این زمینه است چرا که با طرح افکار غلوآمیز و فاسد و حلول‌گرایانه نسبت به معصومان (ع) و برخی از اصحاب آنان و خودش، گرفتار این سرنوشت شوم شد (جباری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۴۲).

سه. جاه‌طلبی برای رسیدن به مقام بالاتر: شلمغانی در جاه‌طلبی بی‌صبرانه سیاسی خود شهره بود و ممکن است، امید برای دستیابی قدرت، در آینده‌ای نزدیک را پس از دستورات امام دوازدهم به ابن روح از دست داده باشد. بنابراین دستورات امام دوازدهم را نادیده انگاشت و در جستجوی سایر گروهها رفت تا به جاه‌طلبی سیاسی خود جامه عمل بپوشاند (حسین، ۱۳۶۷: ۲۰۰).

چهار. حسادت نسبت به همگنان: در مواردی ارتقای رتبه برخی از نمایندگان ائمه (ع) موجب تحریک روحیه حسادت در برخی از همگنانش شده، با مخالفت و کارشکنی کینه و حسادت درونی خود نسبت به این دسته از وکلا و اعتراضشان را نسبت به امام معصوم (ع) را بروز می‌دادند. از نمونه‌های قابل ذکر در این زمینه احمد بن هلال کرخی است که پس از عمری زندگانی صوفیانه و مدتی وکالت برای امام یازدهم (ع) سرانجام با انکار سفارت سفیر دوّم و مخالفت با او، خود را مشمول لعن ناحیه مقدسه نمود (جباری، ۱۳۸۱: ۸) چنان‌که در مورد شلمغانی نیز چنین نقل شده است که حسادت نسبت به حسین بن روح نوبختی، وی را به مخالفت با او برانگیخت (نجاشی، ۱۳۶۶: ۲۹۳).

پنج. غرور کاذب علمی: در پاره‌ای موارد اوج‌گیری علمی یک راوی یا وکیل می‌توانست غروری کاذب را به همراه آورد. بر اساس اخبار، آنچه از کتب شلمغانی، گزارش شده، نشان می‌دهد او در عصر خود صاحب تألیفات متعددی بوده و نجاشی هجده کتاب برای او ذکر کرده است (نجاشی، ۱۳۶۶: ۲۹۴). این مطلب نشان می‌دهد شلمغانی فردی دانشمند بوده است ولی تقوا و قداست روح که لازمه اوج‌گیری علمی است در او نبوده و علم عقلی او تبدیل به عقیده راسخ نشده بوده است و او شاید به دلیل این غرور کاذب و اینکه خود را برتر از حسین بن روح می‌دانسته منحرف شده است.

مجموعه این موارد، غیر از عامل اول که در مورد شلمغانی ادعا نشده است عوامل انحراف شلمغانی را شکل می‌دهد.

۳- شلمغانی پس از انحراف

تاریخ دقیق شروع انحراف شلمغانی معلوم نیست. ولی به گفته ابن اثیر، انحراف وی در زمان وزارت حامد بن عباس بین سال‌های ۳۰۶-۳۱۱ ق شروع شده است. (ابن اثیر،

۱۳۸۶، ج: ۸، ۲۹۰) این روایت با گزارش شیخ طوسی که حاکی از انحراف شلمغانی بیش از سال ۳۱۲ هـ می‌باشد منطبق است.

شلمغانی پس از انتساب حسین بن روح با او همکاری داشت و به عنوان قائم‌مقام او ایفای نقش می‌کرد. او رفته‌رفته سعی در مصادره منصب نیابت به نفع خود داشت. و این مصادف با دوره استتار و یا حبس حسین بن روح است. معلوم نیست که حسین بن روح در چه موقعی در خفا می‌زیسته و دوره استتار یا حبس او چه قدر طول کشیده است ولی از قرائن معلوم می‌شود که دوره پنهان زیستن او مصادف بوده است با شروع ایام وزارت حامد بن العباس که از جمادی‌الآخر سال ۳۰۶ تا ربیع‌الآخر ۳۱۱ ق طول کشیده است. شلمغانی در همین مدت استتار حسین بن روح از موقعیت استفاده کرد و او جماعتی از خواص و متنفذین شیعه را به طرف خود خواند. گویا ابتدا هم غرض او گرفتن مقام حسین بن روح و باب قلمداد کردن خود به جای او بوده ولی بعدها کار ادعای او بالا گرفته و ادعای نبوت و الوهیت نیز کرد. (تستری، ۱۳۷۷: ۴۴۴-۴۴۹)

۳-۱- پیوستن شلمغانی به اسماعیلیه

به گفته ابن حوقل، شلمغانی با اسماعیل مهدی بیعت کرد. البته ابن حوقل تنها مورخی است که به ذکر این رویداد می‌پردازد (ابن حوقل، ۱۲۵۲: ۲۱۱) وی از تاریخ انحراف شلمغانی و دلیل اینکه چرا بعداً تعهدات اسماعیلی خود را ترک کرد، ذکری به میان نمی‌آورد. بسیار محتمل است که وی از اسماعیلیه برگشته و به حرکت غلاه پیوسته باشد، زیرا در عقاید ایشان حلول در انسان را بهترین ابزار می‌توان یافت که جاه‌طلبی‌های سیاسی و اقتصادی خود را به مرحله عمل درآورد.

۳-۲- پیوستن شلمغانی به غلاه

بر اساس قول شیخ طوسی در رجال، شلمغانی پس از آنکه بر ابن روح حسد برد، از مذهب منحرف شد، و غالی شد (طوسی، ۱۳۷۳: ۵۱۲) با توجه به اینکه ابن حوقل به

تنهایی ادعای پیوستن شلمغانی به اسماعیلیه را مطرح نموده است و فرد دیگری با وی در این زمینه هم عقیده نیست، ظاهراً قول درست در این زمینه آن است که معتقد شویم شلمغانی رفته رفته با انحراف خود به غلامه گرویده و پیوستن او به اسماعیلیه در کار نبوده است.

۳-۳- برخی از عقاید انحرافی شلمغانی

شلمغانی پس از انحراف در عقاید امامی اش بلافاصله سازمان وکالت را ترک نکرد و با سابقه ای درخشان در جامعه شیعه حضور داشت تا آن که کم کم انحراف درونی خودش را به منصبه ظهور رساند در واقع گزارش هایی بر جای مانده که نشان می دهد او از مقام و منصب خود عنوان قائم مقام سفیر سوم امام دوازدهم بهره می جست تا وکلای تحت پوشش خود را به قبول آموزه های مغایر با دیدگاه اصلی امامیه آموزش دهد.

ابوعلی بن همام روایت کرده است که شلمغانی به او گفته حقیقت (خدا) یکی است ولی اشکال گوناگونی دارد، روزی به رنگ سفید در می آید دیگر روز سرخ و سرانجام به رنگ آبی. ابن همام می گوید: این نخستین سخن او بود که من آن را انکار کردم، چرا که برابر بود با عقاید پیروان آیین حلولیه (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۶). به روایت دیگر، شلمغانی می کوشید تا برخی از وکلای امامیه و خاندان ایشان، به ویژه وکلای بنی بسطام را به پذیرش آیین حلولیه و تناسخ ارواح متقاعد سازد.

پس از مدتی اعلام داشت که روح پیامبر (ص) در جسم سفیر دوّم، ابوجعفر، روح علی ابن ابی طالب (ع) در جسم سفیر سوم ابن روح و روح فاطمه زهرا (س) در جسم ام کلثوم دختر سفیر دوّم حلول کرده است. در همان حال شلمغانی از وکلای فرعی و زیر دست خود خواست تا این راز را فاش نسازند زیرا عقیده ای حقه است (صدر، ۱۳۵۸: ۵۱۵).

در واقع می توان ادعا کرد شلمغانی در مورد ادعای حلول روح رسول خدا و علی بن ابی طالب (ع) در جسم سفیر دوّم و سوّم در صدد مقدمه چینی برای ادعای

حلول خدا در جسم خود بوده است. بر اساس آنچه در الغیبه شیخ طوسی و سایر منابع چون قاموس الرجال تستری و تاریخ الغیبه الصغری صدر آمده است به اعتقاد شلمغانی، خداوند در طول تاریخ، در شکل بشر حلول می‌کند و نخست در جسم آدم حلول کرد سپس در ابدان انبیاء مثل نوح، هود، ادریس، صالح، ابراهیم و هارون و عیسی (ع) تجسم یافت. پس از رسول خدا نیز در ابدان ائمه اطهار (ع) مجسم شد تا زمان امام دوازدهم (ع) و سپس در جسم خود او حلول کرد. و او اله الالهة است. البته در مورد حلول خداوند در انبیاء و ائمه (ع) معتقد است خداوند در همه انبیاء (ع) و ابلیس آنها حلول کرد و او این (ضد) را خلق کرد تا دلالت بر مضدود کند. و ابلیس صالح (ع) را کسی که ناقه را پی کرد معرفی می‌کند و ابلیس ابراهیم را نمرود و ابلیس هارون را فرعون معرفی می‌کند. ضمناً فرقه شلمغانیه امام حسن و امام حسین (ع) را فرزندان امیرالمؤمنین (ع) نمی‌دانستند چرا که می‌گفتند کسی که به ربوبیت می‌رسد (مثل علی (ع) نه فرزندی دارد و نه پدر و مادری (تستری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۴۷-۴۴۸).

دیگر اینکه معتقد بودند (الله) اسم معنی است و مردم به (اله) احتیاج دارند و هر کسی می‌تواند خود را اله بنامد. هر کدام از پیروان او می‌گفتند که ربّ پایین‌تر از خودشان هستند و یکی از پیروان او می‌گفت من ربّ فلانی هستم و فلانی ربّ فلانی و فلان ربّ ربّ من است تا اینکه منتهی می‌شد به شلمغانی که او می‌گفت: انا رب الارباب لا ربوبیه بعده^۲ (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۹۳).

۳-۴- اقدامات ابن روح نوبختی پس از اطلاع از انحراف شلمغانی

پس از بروز و کشف عقاید انحرافی شلمغانی، این وظیفه رهبری سازمان وکالت بود که به صورت جدی برای مقابله با وی وارد عمل شود. به نظر می‌رسد ابن روح از طریق ام‌کلثوم، یکی از مبلغان زن که فعالیت‌های امامیه را در میان زنان بنی بسطام سرپرستی می‌کرده متوجه انحراف شلمغانی شده باشد. وی به آن زن دستور داد تا روابط و

دیدارهای سری خود با آنها را متوقف سازد. این مطلب در الغیبه شیخ طوسی به نقل از هبه الله اینگونه آمده است:

ام‌کلثوم دختر ابی جعفر العمری به من گفت که ابن عزاقر (شلمغانی) در میان بنی بسطام وجیه بود ولی هنگام ارتدادش هر گونه کذب و دروغ و کفری را برای بنی بسطام می‌گفت و آن را به جناب حسین بن روح نسبت می‌داده و مردم هم از او قبول می‌کردند تا اینکه این مطلب برای ابن روح روشن گشت و در پی آن او را انکار کرد و بنی بسطام را از گوش دادن به کلام او نهی کرد و لعن و برائت جستن از او امر نمود (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۳). در ادامه ابن روح به آن زن گفت: شلمغانی آنچنان عمیق انحراف خود را در قلوب آنها تأثیر داده که حتی اگر ادعا کند الله در جسم خود او حلول کرده می‌پذیرند. سپس او جا پای حلاج می‌گذارد و کوس انا الحق می‌زند (صدر، ۱۳۵۸: ۵۱۷) و مسلماً چنین ادعائی هم با اعتقاد شیعه و هم با اعتقاد اهل سنت مغایر است.^۳

ابن روح پس از کشف عقاید الحادی شلمغانی وی را از سمت خود بر کنار کرد و الحادی بودن عقاید او را به صورت مکتوب در همه‌جا منتشر ساخت، نخست در میان خاندان بنی نوبخت و آن‌گاه در میان دیگران و به‌ویژه (بنو بسطام) و به وکلا نیز دستور داد تا روابطشان را با وی قطع کنند (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۳).

با وجود فرمان ابن روح، بنو بسطام همچنان در پیروی از شلمغانی ایستادگی می‌کردند. بنابراین، ابن روح به تبیین چهره شلمغانی در میان امامیه همت گماشت و او تمام پیروانش را طرد کرد. این حرکت وسیع ابن روح، نشانگر تأثیر وسیع شلمغانی در میان شیعیان بغداد و برخی مناطق دیگر است. البته امر دیگری که در ادامه پیروی آنان از شلمغانی تأثیر داشت، فریبکاری‌های وی بود. برای نمونه پس از آنکه ابن روح شلمغانی را لعن کرد و از او تبری جست، وی چنین گفت: [از آنجا که این امر بسیار عظیم است و جز ملک مقرب یا بنده ی مؤمن از پس آن بر نمی‌آید و من این سر را فاش کردم، درحالی‌که موظف به کتمان بودم، لذا مرا از جمع خود رانده‌اند] (صدر،

۱۳۵۸: ۵۱۶). او پس از لعن و تبری مجدد ابن روح از وی نیز چنین گفت: این لعن باطنی عظیم دارد. چرا که لعنت یعنی (ابعاد) و مراد ابن روح که گفته: خدا شلمغانی را لعنت کند، آن است که خدا او را از عذاب و آتش دور کند و اکنون به منزلت و جایگاه خود پی بردم! و سپس بر خاک افتاده و صورت به خاک مالید و به بنی بسطام سفارش کرد که این امر و عقاید او را کتمان کنند (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۵-۲۷۶).

شلمغانی همچنان مدعی شد که علی بن ابی طالب (ع) الله است و محمد (ص) را به پیامبری فرستاد، ولی محمد (ص) به او خیانت کرده است! بنابراین علی (ع) به محمد (ص) مهلتی قریب به ۳۵۰ سال داد که در آخر آن، قوانین اسلامی تغییر می‌کند. سپس فقه اسلامی تفسیر جدید می‌یابد یعنی بهشت معادل قبول آیین شلمغانی و بیعت با او، و جهنم معادل رد آیین او نتیجه می‌دهد! علاوه بر این هدف شلمغانی این بود که مدعیان خلافت، به ویژه علویان و عباسیان را نابود سازد و بدین روی خود را مدعی راستین مقام مذهبی و سیاسی قلمداد کرد.

جاه‌طلبی سیاسی شلمغانی در تفسیر مادی وی از آیات قرآن کریم در رابطه با بهشت و جهنم محرز است. این جاه‌طلبی به‌ویژه با توجه به دو نکته آشکار می‌شود: نخست آنکه وی تاریخ تغییر شریعت اسلامی را سال ۳۵۰ مشخص می‌کند. وی با این پیشگویی می‌کوشید تا مردم را به حمایت از خود و آماده‌سازی آنان در وصول به زمان موعود بسیج کند. دوّم: تبلیغات خود را در میان مقامات بالای دستگاه اداری و ارتش عباسیان متمرکز ساخت و تعداد قابل توجهی هوادار به دست آورد. در بین آنان احمد بن محمد بن عبدوس، ابراهیم بن ابی عون مصنف کتاب التّشبیّهات، ابن شیبّه زیّات، ابو جعفر بن بسطام و ابو علی بن بسطام که همگی دبیران (کتاب) حکومت بودند قرار داشتند (حسین، ۱۳۶۷: ۲۰۳).

در سال ۳۱۲ حسن بن فرات، پسر ابن فرات وزیر نیز به او پیوست و پیروانش را قادر ساخت تا در محافل اداری عباسیان نفوذ کنند. بعلاوه، حسین بن قاسم بن

عبیدالله بن وهب که در سال‌های ۳۲۰-۳۱۹ هـ ق مقام وزارت را عهده‌دار بود از هواداران شلمغانی بشمار می‌آمد (حسین، ۱۳۶۷، ۲۰۳).

۴- صدور توقیع از ناحیه مقدسه در رابطه با ادعاهای شلمغانی و لعن او

در سال ۳۱۲ ق ابن روح نوبختی دستگیر و زندانی شد. شلمغانی فرصت را غنیمت شمرد تا فعالیت‌های خود را در میان امامیه که تا آن زمان جوابی از امام خود در رابطه با ادعاهای شلمغانی دریافت نکرده بودند، گسترش دهد. بنابراین امام از طریق ابن روح توقیع زیر را در رابطه با دیدگاه خود نسبت به ادعاهای شلمغانی صادر کردند. این توقیع را حسین بن روح در ذی الحجه سال ۳۱۲ قمری از زندان مقتدر عباسی از جانب امام صادر کرد و برای انتشار در میان امامیه پیش ابو علی محمد بن همام اسکافی فرستاد. متن این توقیع در کتاب الغیبه شیخ طوسی ذکر شده است و به عنوان سندی ارزنده درباره دیدگاه‌های سیاسی امام دوازدهم (ع) در باب حرکت‌های انحرافی قابل توجه است:

«محمد بن علی، معروف به شلمغانی از کسانی است که خداوند کیفر او را تعجیل کند و مهلتی به او عطا نفرماید. او از اسلام منحرف شده و خود را از آن جدا ساخته است، وی از دین خدا مرتد شده و ادعاهایی می‌کند که دلالت بر انکار ذات خداوند متعال دارد. دروغ‌پردازی و دروغ‌گویی می‌کند. باطل‌ها را بر زبان می‌آورد و متخلف بزرگی است. آنان که به خدا نسبتی باطل می‌دهند، در خطای محض بوده و مسلماً در خسرانند. در حقیقت، برائت خود را در محضر خداوند متعال و پیامبر و خاندان گرامیش صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از هر گونه رابطه‌ای با شلمغانی اعلام می‌داریم و به او لعن می‌فرستیم و لعنت دائم خداوند بر او باد، در آشکار و نهان، در هر زمان و مکان و لعنت خداوندی بر موافقان و پیروان او باد و نیز بر آنان که با شنیدن این اعلام پیوند خود را با او ادامه دهند. بنابراین به اطلاع آنان (وکلائی امامیه و شیعیان) برسان که خود را از او حفاظت کرده و احتیاط می‌کنیم. آنچه‌ان که در برابر

پیشینیان همچون شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و دیگران چنین کردیم و دیدگاه مشابهی داشتیم. راضی به سنن الهی هستیم، خداوند ما را در تمام امور کفایت می‌کند و بهترین نگاهبان است» (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۸).

بنا به روایت شیخ طوسی، محمد بن همام، دست‌یار ابن روح نوبختی، این توفیق را در زندان از وی دریافت داشت و شخصاً در بین تمام وکلای بغداد منتشر ساخت و برای وکلای دیگر شهرها فرستاد تا در میان عامه امامیه شهرت یافت. البته این که وی چگونه موفق شد در زندان با ابن روح تماس بگیرد، معلوم نیست اما همین روایت حاکی از جایگاه نیابت در عصر غیبت صغراست که حتی در صورت حبس نیز واسطه بر صدور توقیعات است. بدین ترتیب با انتشار این توفیق، امامیه از موضع آن حضرت در برابر شلمغانی آگاه شدند.

۵- وضعیت شلمغانی پس از انتشار توفیق از ناحیه مقدسه

ابن روح ادعاهای شلمغانی را حتی برای عباسیان فاش ساخت. در نتیجه در سال ۳۱۳ ق خاقانی وزیر کوشید تا او را دستگیر کند اما وی مجبور به فرار شد و در آنجا به ناصرالدوله حاکم موصل پناهنده شد و چند سالی نزد ناصرالدوله ابن حمدان ماند. او پس از چند سال زندگی در موصل در ۳۱۶ ق مخفیانه به بغداد بازگشت تا با پیروان خود به طور مستقیم تماس داشته باشد. در این دوره بود که فعالیت‌های او بیشتر از گذشته بین مقامات حکومتی عباسیان نشر و رواج یافته و هواداران بسیاری فراهم آورد. به عقیده نویسنده مقاله شلمغانی در دایره‌المعارف اسلام؛ وقتی شلمغانی به بغداد بازگشت در زمان وزارت ابن مقله دارای مناصب مهم‌تری شد (pellat, 1993: VII, 397). ولی آنچه درست است این می‌باشد که حسین بن قاسم بن عبیدالله بن وهب که از پیروان شلمغانی بود در سال ۳۱۹ ق به وزارت المقتدر بالله خلیفه عباسی رسید ولی طولی نکشید که خلیفه بعدی یعنی القاهر بالله در سال ۳۲۲

ق وی را به سوریه تبعید کرد و متعرض دیگر پیروان شلمغانی به ویژه دستگیری بنو بسطام و مصادره اموال آنها گردید.

بنابراین برخلاف ادعای دایره‌المعارف اسلام، ابن مقله که وزیر مقتدر بالله بود به دنبال دستگیری شلمغانی بود نه اینکه او را به مناصب مهمتری بگمارد و احتمال اینکه مسئله وزارت ابن مقله با وزارت حسین بن قاسم بن عبیدالله بن وهب خلط شده باشد بعید نیست. به هر حال بر اساس نقل ابن اثیر در الکامل شلمغانی در سال ۳۲۲ ق توسط ابن مقله وزیر دستگیر شد (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۹۰-۲۹۴). در جستجوی خانه او نامه‌هایی از پیروان وی مانند حسین بن قاسم و ابن ابی عون و ابن عبدوس یافت شد که در آنها خطاب به شلمغانی القابی لایق شأن پروردگار آمده بود. ابن ابی عون و ابن عبدوس نیز همراه شلمغانی دستگیر شدند. وقتی این نامه‌ها را به شلمغانی نشان دادند او نیز اقرار کرد که این نامه‌ها به خط پیروان اوست. در اینجا اظهار اسلام کرد و مذهب خود را منکر شد و از آنچه درباره او گفته می‌شد تبری جست اما ابن ابی عون و ابن عبدوس را همراه او نزد خلیفه حاضر کردند و آن دو او را خدا خوانده و از خلیفه نترسیدند، ابن ابی عون در حضور خلیفه ریش شلمغانی را بوسید و او را خدا خطاب کرد و گفت الهی و سیدی و رازقی. در این هنگام خلیفه الراضی بالله به او گفت که اگر تو ادعای الوهیت نمی‌کنی پس این چیست؟ که باز هم او خود را از خطاب ابن ابی عون بری دانست و گفت که خدا می‌داند که من هرگز نگفتم که خدا هستم. بدین ترتیب پس از آنکه شلمغانی و طرفداران او را به امر خلیفه در حضور قضات و کاتبان و فرماندهان محاکمه کردند سرانجام حکم قتل او به اتفاق آرا صادر گردید و شلمغانی از قضات ۳ روز مهلت خواست که یا حکم تبرئه اش از آسمان صادر گردد یا دشمنانش به عذاب الهی دچار شوند اما خلیفه با تعجیل قضات دستور اجرای حکم را صادر کرد. ابتدا شلمغانی و ابن ابی عون را تازیانه زده، آنگاه گردن زده و سپس جسد آنها را به دار آویخته و سرانجام نعش آنها را سوزانده و خاکستر آنها را به آب دجله دادند (در روز سه شنبه ۲۹ ذی‌القعدة ۳۳۲ قمری، اکتبر یا نوامبر ۹۳۴ میلادی). حسین

بن قاسم را نیز در آخر ذی‌القعدة در شهر رقه کشته و سرش را به بغداد نزد خلیفه فرستادند (کریمی زنجانی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۱-۴۴).

دایره‌المعارف اسلام که حاصل اندیشه‌های استشراقی و اسلام‌ستیزی است نیز در یک جمله مغرضانه مدعی شده است که حسین بن روح نوبختی که با شلمغانی در ارتباط بوده نیز باید در محاکمه او شریک می‌شد چون به همراه شلمغانی عنوان وکیل امام یازدهم را زیر سؤال برده بود (pellat, 1993: VII, 397). ولی این را روشن نمی‌کند که منظور از وکیل امام یازدهم کیست. چرا که بر اساس شواهد فراوان تاریخی و روایی حسین بن روح نایب امام دوازدهم است نه یازدهم و از سوی حسین بن روح جز در زمان استقامت شلمغانی با او همکاری و تعامل نداشته است.

۶- آثار و مؤلفات شلمغانی

بر اساس آنچه نجاشی آورده است کتب شلمغانی عبارتند از: التکلیف، که از کتبی است که او در حال استقامت عقیده و قبل از انحراف نگاشته است. بر اساس نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبه، شلمغانی هر باب از این کتاب را که می‌نوشت، آن را بر ابن روح نوبختی عرضه می‌کرد و بعد از تأیید صحت هر باب، ابن روح دستور به نسخه‌برداری از آن می‌نمود تا اینکه نسخه‌های آن بین امامیه زیاد شد (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۶۲). بر اساس روایت دیگری پس از انتشار این کتاب گروهی از امامیه آن را نزد حسین بن روح نوبختی برده و او پس از خواندن تمام کتاب چنین نظر می‌دهد که شلمغانی جز در ۲ یا ۳ موضع که دروغ گفته بقیه مطالب را از ائمه روایت کرده است (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۷). تستری در قاموس الرجال به سه موضعی که در کتاب التکلیف از غیر ائمه (ع) روایت شده اشاره کرده است که یکی در باب شهادت است دیگری در باب اینکه معوذتین جزء قرآن نیست و سوم در باب رضاع (تستری، ۱۳۷۷، ج ۹: ۴۴۸-۴۴۹). مرحوم مفید نیز این کتاب را نقل نموده است. جز یک حدیث آن در باب شهادت^۴ عده‌ای معتقدند کتاب فقه‌الرضا که موجود نیز می‌باشد در واقع همان کتاب

التکلیف شلمغانی است، زیرا در آن روایتی درباره شهادت و روایت دیگری در رابطه با تعریف اندازه موسوم کر وجود دارد که نظر شلمغانی مغایر با دیگر امامیه می باشد (حسین، ۱۳۶۷: ۲۰۸).

سایر کتب شلمغانی طبق نقل نجاشی عبارتند از: رسالهای خطاب به ابوعلی محمد بن همام اسکافی، ماهیه العصمه، الزاهر بالحجج العقیله، المباهله، الاوصیاء که شیخ طوسی در کتاب الغیبه دو بار از آن نقل کرده است، المعارف، الايضاح، فضل النطق علی الصمت، فضائل العمرتین، الانوار، التسلیم، البرهان و التوحید، المبداء و المشیئه، نظم القرآن، الامامه الکبیر، الامامه الصغیر (نجاشی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۹۴).

بر اساس نقل شیخ طوسی در الغیبه، شلمغانی کتابی نیز با این عنوان (التأدیب) داشته است که این کتاب را حسین بن روح از شلمغانی گرفت و به قم فرستاد و برای گروهی از فقهای قم نوشت که: در این کتاب نظاره کرده و موارد خلاف آن را مشخص نمائید. آنان در جواب به او نوشتند همه این کتاب صحیح است و مورد خلافی در آن نیست مگر آنجا که می گوید: هر صاع در فطره نصف صاع در طعام است درحالی که در نزد ما طعام و گندم هر کدام یک صاع است (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۶۳).

برخی معتقدند علت اینکه در هر دو کتاب التکلیف و التأدیب فرع فقهی مخالف با امامیه وجود دارد این است که هر کسی که در طول حیات خود منحرف می شود قبل از این انحراف دارای ضعف ایمانی بوده و از ابتدا قابلیت این انحراف را دارا بوده است و ممکن است این مطلب به طور کاملاً واضحی برای ابن روح نویختی روشن بوده است چرا که او بر کتب شلمغانی اشراف داشته و همواره سعی در عرضه کتب او بر موثقین از امامیه داشته است (صدر، ۱۳۵۸: ۵۱۴).

الحاسه السادسة کتاب دیگر شلمغانی است که بنا به نوشته ابوریحان بیرونی، شلمغانی احکام دینی خود را در این کتاب تدوین کرده بود و این کتاب دستور دینی اصحاب او به شمار می رفته و موضوع آن ظاهراً در احکام شرایع سابق بوده است

(ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۶۱). کتاب دیگر او الغیبه است که شیخ طوسی آن را در اختیار داشته و در کتاب الغیبه خود دو بار از آن نقل کرده است.

۶-۱- رابطه بین فساد بعدی و استقامت قبلی

بسیاری از آثار شلمغانی قبل از انحراف وی تدوین گشته است. سؤال اساسی در این زمینه آن است که آیا فساد بعدی مضر به استقامت قبلی است؟ و با اینکه می‌دانیم شلمغانی منحرف و مرتد شده آیا می‌توان به کتاب‌های او قبل از انحراف اعتماد کرد؟ در جواب این سؤال باید گفت: گروهی از امامیه که تا پیش از انحراف شلمغانی به آثار وی مراجعه می‌کردند نزد حسین بن روح رفته و با پرسش از چگونگی برخورد با آن آثار خواستار روشن شدن موضع او در این باره شدند. حسین بن روح به این سان پاسخ داد که موضع من در این خصوص عین پاسخی است که امام حسن عسکری (ع) در پاسخ به پرسش مردم از کتاب‌های بنو فضال دادند و فرمودند: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا» آنچه را روایت کرده‌اند بگیریید و آنچه را به رأی خود آورده‌اند رها کنید (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۶۳؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۵۱: ۳۵۸). بنابراین می‌توان به یک قاعده کلی دست یافت که فساد بعدی مضر به استقامت قبلی نیست، البته با این قید که فرد منحرف شده از صراط حقیقت در دوران قبل از انحراف نظرات شخصی غیر منطبق بر ادله اربعه نداشته باشد.

۷- نگاهی گذرا به اقوال رجالیون در مورد شلمغانی

یک. رجال شیخ طوسی: ابن ابی العزاقر، غال (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۸)
 دو. فهرست شیخ طوسی: یکنی اباجعفر یعرف بابن ابی العزاقر، له کتاب و روایات کان مستقیم الطریقه ثمّ تغیر، فظهرت منه مقالات منکره الی أنّ اخذ السطان و قتله ببغداد و له من الکتب الی عملها حال الاستقامه کتاب التکلیف و اخبرنا به جماعه، عن محمد بن علی بن الحسین عن ابیه عن محمد بن علی الشلمغانی الا

حديثاً منه في باب الشهادات أنه لا يجوز للرجل أن يشهد لآخيه إذا كان له شاهد واحد من غير علم (طوسی، بی تا: ۴۱۴).

سه. رجال نجاشی: ابو جعفر المعروف بابن ابی العزاقر، كان متقدماً في اصحابنا فحمله الحسد لابی القاسم بن روح على ترك المذهب و الدخول في المذاهب الردیه حتى خرجت فيه توقيعات فاخذه السلطان و قتله و صلبه... (نجاشی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۹۳-۲۹۴)

چهار. خلاصه علامه حلی: كان مستقیم الطریقه متقدماً في اصحابنا فحمله الحسد لابی القاسم بن روح على ترك المذهب و الدخول في المذهب الردیه... (حلی، ۱۳۷۵: ۳۹۹).

و قد ذمّ و لعن (حلی، ۱۳۷۵: ۲۷۴)

پنج. الوجیزه علامه مجلسی: محمد بن علی الشلمغانی ضعیف (مجلسی، ۱۳۷۳: ۳۱۰).

شش. رجال ابن داوود حلی: يعرف بابن ابی العزاقر له كتب و روایات و كان مستقیم الطریقه ثم تغير و ظهرت منه مقالات منكره الى ان اخذه السلطان فقتله و صلبه ببغداد و كان سبب تغيره الحسد لابی القاسم ابن روح حتى خرجت فيه توقيعات اوجبت ما عمل به (حلی، ۱۳۴۲: ۵۰۸).

پی نوشت‌ها:

- ۱- رک: جباری، محمد رضا (۱۳۸۱). نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه (ع).. معرفت. ش ۵۲. ص ۸.
- ۲- جهت اطلاع بیشتر از عقائد شلمغانی و فرقه‌ی شلمغانیه: رک: تستری، محمدتقی (۱۴۱۹)، قاموس الرجال. ج ۹. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ص ۴۴۸-۴۴۵.
- ۳- تفصیل ذات الهی را بر طبق نظریه امامیه در آثار زیر مطالعه کنید: حلی، حسن بن یوسف (۱۳۳۸)، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، تهران ص ۸۵-۷۷ و حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی العشر.

۴- ر.ک: ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰)، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تهران میراث مکتوب.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۶)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار بیروت.
- ۲- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۸۷۳)، *المسالك و الممالک*، لیدن.
- ۳- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰)، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تهران: میراث مکتوب.
- ۴- تستری، محمدتقی (۱۳۷۷)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۵- جباری، محمد رضا (۱۳۸۱)، *نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه (ع)*، معرفت، شماره ۵۲.
- ۶- جباری، محمد رضا (۱۳۸۲)، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۷- حسین، جاسم (۱۳۶۷)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم؛ محمدتقی آیت اللهی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۸- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۵)، *خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۹- حلی، علی بن داوود (۱۳۴۲)، *رجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- صدر، محمد (۱۳۵۸)، *تاریخ الغیبه الصغری*، [بی جا]: دار التعارف.
- ۱۱- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، *رجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱)، *الغیبه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۳- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الفهرست*، نجف: مکتبه المرتضویه.
- ۱۴- کریمی زنجانی، محمد (۱۳۸۳)، *شلمغانی*، در *دایره المعارف تشیع*، تهران: دایره المعارف تشیع.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۳)، *الوجیزه فی علم الرجال*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

۱۶- مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶)، بحار الانوار، تهران: انتشارات کتابچی.

۱۷- نجاشی، ابی العباس احمد بن علی (۱۳۶۶)، رجال، بیروت: دار الاضواء.

18- Pellat, ch, (1993) MOHAMMAD B.ALI AL-SHALMAGHANI, **Encyclopedia of Islam**, volume VII.